



دانشگاه پیام نور

معرفت شناسی

دکتر ابراهیم نیک صفت

امروزه کتاب‌خوانی و علم‌آموزی، نه تنها یک وظیفه ملی، که یک واجب دینی است.^۱

مقام معظم رهبری

در عصر حاضر یکی از شاخصه‌های ارزیابی رشد، توسعه و پیشرفت فرهنگی هر کشوری میزان تولید کتاب، مطالعه و کتاب‌خوانی مردم آن مرز و بوم است. ایران اسلامی نیز از دیرباز تاکنون با داشتن تمدنی چندهزارساله و مراکز متعدد علمی، فرهنگی، کتابخانه‌های معتبر، علما و دانشمندان بزرگ با آثار ارزشمند تاریخی، سرآمد دولت‌ها و ملت‌های دیگر بوده و در عرصه فرهنگ و تمدن جهانی به‌سان خورشیدی تابناک همچنان می‌درخشد و با فرزندان نیک‌نهاد خویش هنرنمایی می‌کند. چه کسی است که در دنیا با دانشمندان فرزانه و نام‌آور ایرانی همچون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فارابی، خوارزمی و ... همچنین شاعران برجسته‌ای نظیر فردوسی، سعدی، مولوی، حافظ و ... آشنا نباشد و در مقابل عظمت آنها سر تعظیم فرود نیاورد. تمامی این افتخارات ارزشمند، برگرفته از میزان عشق و علاقه فراوان ملت ما به فراگیری علم و دانش از طریق خواندن و مطالعه منابع و کتاب‌های گوناگون است. به شکرانه الهی، تاریخ و گذشته ما، همیشه درخشان و پر بار است. ولی اکنون در این زمینه در چه جایگاهی قرار داریم؟ آمار و ارقام ارائه‌شده از سوی مجامع و سازمان‌های فرهنگی در مورد سرانه مطالعه هر ایرانی، برایمان چندان امیدوارکننده نمی‌باشد.

کتاب، دروازه‌ای به سوی گستره دانش و معرفت است و کتاب خوب، یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. همه دستاوردهای بشر در سراسر عمر جهان، تا آنجا که قابل کتابت بوده است، در میان دست‌نوشته‌هایی است که انسان‌ها پدید آورده و می‌آورند. در این مجموعه بی‌نظیر، تعالیم الهی، درس‌های پیامبران به بشر، و همچنین علوم مختلفی است که سعادت بشر بدون آگاهی از آنها امکان‌پذیر نیست. کسی که با دنیای زیبا و زندگی‌بخش کتاب ارتباط ندارد بی‌شک از مهم‌ترین دستاورد انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. با این دیدگاه، به‌روشنی می‌توان ارزش و مفهوم رمزی عمیق در این حقیقت تاریخی را دریافت که اولین خطاب خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام (ص) این است که «بخوان!» و در اولین

۱. پیام مقام معظم رهبری به مناسبت آغاز هفته کتاب ۷۲/۱۰/۴

سوره‌ای که بر آن فرستاده عظیم‌الشان خداوند، فرود آمده، نام «قلم» به تجلیل یاد شده‌است: «إِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» در اهمیت عنصر کتاب برای تکامل جامعه انسانی، همین بس که تمامی ادیان آسمانی و رجال بزرگ تاریخ بشری، از طریق کتاب جاودانه مانده‌اند.

دانشگاه پیام‌نور با گستره جغرافیایی ایران‌شمول خود با هدف آموزش برای همه، همه‌جا و همه‌وقت، به‌عنوان دانشگاهی کتاب‌محور در نظام آموزش عالی کشورمان، افتخار دارد جایگاه اندیشه‌سازی و خردورزی بخش عظیمی از جوانان جویای علم این مرز و بوم باشد. تلاش فراوانی در ایام طولانی فعالیت این دانشگاه انجام پذیرفته تا با بهره‌گیری از تجربه‌های گرانقدر استادان و صاحب‌نظران برجسته کشورمان، کتاب‌ها و منابع آموزشی درسی شاخص و خودآموز تولید شود. در آینده هم، این مهم با هدف ارتقای سطح علمی، روزآمدی و توجه بیشتر به نیازهای مخاطبان دانشگاه پیام‌نور با جدیت ادامه خواهد داشت. به‌طور قطع استفاده از نظرات استادان، صاحب‌نظران و دانشجویان محترم، ما را در انجام این وظیفه مهم و خطیر یاری‌رسان خواهد بود. پیشاپیش از تمامی عزیزانی که با نقد، تصحیح و پیشنهادهای خود ما را در انجام این وظیفه خطیر یاری می‌رسانند، سپاسگزاری می‌نماییم. لازم است از تمامی اندیشمندانی که تاکنون دانشگاه پیام‌نور را منزلگاه اندیشه‌سازی خود دانسته و ما را در تولید کتاب و محتوای آموزشی درسی یاری نموده‌اند، صمیمانه قدردانی گردد. موفقیت و بهروزی تمامی دانشجویان و دانش‌پژوهان عزیز آرزوی همیشگی ما است.

دانشگاه پیام‌نور

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	نُه
فصل اول. مفاهیم کلی معرفت‌شناسی.....	۱
هدف کلی.....	۱
هدف‌های یادگیری.....	۱
مقدمه.....	۲
۱-۱ تعریف معرفت‌شناسی.....	۴
۱-۱-۱ ارتباط معرفت‌شناسی با منطق.....	۵
۱-۱-۲ ارتباط معرفت‌شناسی با فلسفه.....	۶
۱-۱-۳ رابطه معرفت‌شناسی با فلسفه علوم.....	۷
۱-۱-۴ رابطه معرفت‌شناسی با دین.....	۸
۲-۱ اهمیت و ضرورت معرفت‌شناسی.....	۱۰
۳-۱ معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی.....	۱۱
۱-۳-۱ اندام‌های حسی.....	۱۴
۲-۳-۱ قوه عقل.....	۱۶
۳-۳-۱ ادراک شهودی.....	۱۷
۴-۱ معرفت در روان‌شناسی.....	۱۷
۱-۴-۱ یادگیری.....	۱۹
۲-۴-۱ هوش.....	۲۱
۳-۴-۱ حافظه.....	۲۲
۴-۴-۱ فراموشی.....	۲۴
۵-۴-۱ ادراک.....	۲۵
۶-۴-۱ تفکر.....	۲۶

۲۸	 ۷-۴-۱ خلاقیت
۳۰	 ۸-۴-۱ حل مسئله
۳۱	 ۹-۴-۱ تصمیم‌گیری
۳۳	 خلاصه فصل اول
۳۶	 خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل اول
۳۸	 خودآزمایی تشریحی فصل اول
۴۱	 فصل دوم. مکاتب فلسفی معرفت‌شناسی
۴۱	 هدف کلی
۴۱	 هدف‌های یادگیری
۴۲	 مقدمه
۴۲	 ۱-۲ ایده‌آلیسم
۴۳	 ۱-۱-۲ سوفسطائیان
۴۴	 ۲-۱-۲ شکاکان
۴۶	 ۳-۱-۲ ارزیابی سوفسطائیان و شکاکان
۴۸	 ۴-۱-۲ رئالیسم
۴۸	 ۲-۲ پیشینه معرفت‌شناسی
۴۹	 ۱-۲-۲ یونان باستان
۴۹	 ۱-۲-۲ فطرت‌گرایان
۵۰	 ۲-۱-۲ تجربه‌گرایان
۵۱	 ۳-۱-۲ شک‌گرایان
۵۲	 ۲-۲-۲ دوره قرون وسطی
۵۲	 ۱-۲-۲ واقع‌گرایی
۵۳	 ۲-۲-۲ مفهوم‌گرایی
۵۴	 ۳-۲-۲ نام‌گرایی
۵۴	 ۳-۲-۲ دوره جدید
۵۵	 ۱-۳-۲ عقل‌گرایی
۵۶	 ۲-۳-۲ تجربه‌گرایی
۵۷	 ۴-۲-۲ دوره معاصر
۵۸	 ۱-۴-۲ پراگماتیسم
۵۹	 ۲-۴-۲ پوزیتیویسم
۶۰	 ۳-۴-۲ هرمنوتیک
۶۲	 خلاصه فصل دوم
۶۳	 خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل دوم
۶۵	 خودآزمایی تشریحی فصل دوم

فصل سوم. معرفت‌شناسی منطقی.....	۶۷
هدف کلی.....	۶۷
هدف‌های یادگیری.....	۶۷
مقدمه.....	۶۸
۱-۳ علم حضوری.....	۶۸
۱-۱-۳ ویژگی‌های علم حضوری.....	۶۹
۲-۱-۳ مراتب علم حضوری.....	۷۱
۲-۳ علم حصولی.....	۷۲
۱-۲-۳ انواع علم حصولی.....	۷۳
۲-۲-۳ تصور جزئی.....	۷۴
۳-۲-۳ تصور کلی.....	۷۵
۱-۳-۲-۳ مفاهیم ماهوی یا معقولات اولی.....	۷۶
۲-۳-۲-۳ مفاهیم فلسفی یا معقولات ثانیة فلسفی.....	۷۶
۳-۳-۲-۳ معقولات ثانیة منطقی.....	۷۷
۴-۲-۳ نقش عقل و حس در تصورات.....	۷۷
۳-۳ تصدیقات.....	۷۹
۱-۳-۳ انواع تصدیقات.....	۸۰
۲-۳-۳ نقش عقل و حس در تصدیقات.....	۸۲
۴-۳ ارزش شناخت.....	۸۴
۱-۴-۳ شناخت حقیقت.....	۸۵
۲-۴-۳ معیار بازشناسی حقایق.....	۸۵
۳-۴-۳ ملاک صدق و کذب قضایا.....	۸۷
۵-۳ شیوه‌های کسب معرفت.....	۸۹
۱-۵-۳ تمثیل.....	۸۹
۲-۵-۳ استقراء.....	۸۹
۱-۲-۵-۳ استقراء تام.....	۹۰
۲-۲-۵-۳ استقراء ناقص.....	۹۰
۳-۵-۳ قیاس.....	۹۰
۱-۳-۵-۳ انواع قیاس.....	۹۱
۲-۳-۵-۳ اقسام قیاس اقترانی.....	۹۱
۳-۳-۵-۳ مبادی قیاس.....	۹۲
خلاصه فصل سوم.....	۹۳
خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل سوم.....	۹۶
خودآزمایی تشریحی فصل سوم.....	۹۸
فصل چهارم. کسب معرفت از منظر قرآن.....	۹۹
هدف کلی.....	۹۹

۹۹	هدف‌های یادگیری.....
۱۰۰	مقدمه.....
۱۰۰	۱-۴ اهمیت شناخت در اسلام.....
۱۰۳	۲-۴ ساختارهای شناختی.....
۱۰۴	۱-۲-۴ شناخت عقلی.....
۱۰۹	۲-۲-۴ شناخت قلبی.....
۱۱۱	۳-۴ محتوای شناختی.....
۱۱۲	۱-۳-۴ علم.....
۱۱۴	۲-۳-۴ حلم.....
۱۱۵	۴-۴ فعالیت‌های شناختی.....
۱۱۶	۱-۴-۴ حفظ.....
۱۱۹	۲-۴-۴ ذکر.....
۱۲۱	۵-۴ فرایندهای شناختی.....
۱۲۲	۱-۵-۴ فکر.....
۱۲۴	۲-۵-۴ فقه.....
۱۲۶	۶-۴ فراورده‌های شناختی.....
۱۲۶	۱-۶-۴ حقیقت.....
۱۲۸	۲-۶-۴ حکمت.....
۱۳۰	خلاصه فصل چهارم.....
۱۳۳	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل چهارم.....
۱۳۵	خودآزمایی تشریحی فصل چهارم.....
۱۳۷	پاسخنامه.....
۱۳۹	منابع.....

پیشگفتار

معرفت‌شناسی، شاخه‌ای از فلسفه است که به ارزشیابی معرفت بشری، حدود، مبانی، ابزار، مبادی و میزان اعتماد به آن می‌پردازد. منظور از معرفت بشری، این است که چگونه انسان می‌تواند شناخت پیدا کند و چگونه می‌تواند درباره شناخت‌های خود و ارزشیابی انواع و تعیین ملاک صحت و خطای آن‌ها بحث کند. آنچه از معنای فوق استفاده می‌شود این است که مسائل و موضوعات معرفت‌شناسی، مقدم بر همه معارف و علوم دیگر است؛ یعنی، اعتبار مباحث و مسائل یک موضوع علمی، دینی، فلسفی و مانند آن، به تأیید و تصدیق مبانی و مبادی آن‌ها است که آن مبانی، در معرفت‌شناسی تبیین می‌شود. به عبارتی، جایگاه معرفت‌شناسی نسبت به سایر علوم و معارف، همچون ریشه درخت برای ساقه، شاخه و میوه آن است که مباحث مرتبط با معرفت‌شناسی، به‌عنوان ریشه‌ای‌ترین و اساسی‌ترین مبحث مقدماتی درباره معرفت و علوم است که به‌واسطه آن، همه دانش‌ها و علوم، مورد ارزیابی و تأیید قرار می‌گیرد.

معرفت در فلسفه اسلامی همواره از موضع نیرومند و استواری برخوردار بوده و هیچ‌گاه دستخوش تزلزل و اضطراب و بحران نشده است و با اینکه کمابیش گرایش‌های مخالفی در کنار آن به‌وجود آمده و گهگاه فلسفه اسلامی را درگیر کرده، ولی پیوسته موضع قاطع ایشان، مبنی بر اصالت عقل در مسائل متافیزیکی کاملاً محفوظ بوده و بدون اینکه از ارج تجارب حسی بکاهند و اهمیت به‌کارگیری روش تجربی را در علوم طبیعی انکار کنند، بر استفاده از روش تعقلی در حل مسائل فلسفی تأکید داشته‌اند.

آنچه در این کتاب درباره چگونگی شکل‌گیری معرفت و شناخت در انسان مطرح شده است، بررسی آن از سه منظر و با سه روش عقلی، نقلی و تجربی است که در فصل اول، ضمن مطالعه شناخت‌شناسی، اهمیت و ارتباط آن با علوم مرتبط دیگر، به بررسی معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی و روان‌شناسی پرداخته شده است. بررسی تاریخیچه و مکاتب فلسفی معرفت‌شناسی در فصل دوم، بررسی مباحث و مسائل اساسی معرفت‌شناسی با روش عقلی در فصل سوم و بررسی کسب معرفت از منظر قرآن در فصل آخر پرداخته شده است.

دکتر ابراهیم نیک‌صفت

فصل اول

مفاهیم کلی معرفت‌شناسی

هدف کلی

هدف کلی این فصل، آشنا کردن دانشجویان و خوانندگان محترم با مباحثی از کلیات معرفت‌شناسی است. تعریف معرفت‌شناسی و ارتباط آن با فلسفه، منطق، دین و فلسفه علوم؛ بررسی اهمیت معرفت‌شناسی؛ معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی و روان‌شناسی است.

هدف‌های یادگیری

از دانشجو انتظار می‌رود پس از مطالعه فصل، بتواند سؤال‌های زیر را پاسخ دهد:

۱. معرفت‌شناسی را تعریف و تبیین کند.
۲. ارتباط معرفت‌شناسی را با فلسفه، منطق، دین و فلسفه علوم توضیح دهد.
۳. اهمیت و ضرورت معرفت‌شناسی را بیان کند.
۴. یادگیری را تعریف کرده و انواع آن را تعریف کند.
۵. هوش را تعریف کرده و انواع آن را بیان کند.
۶. حافظه و مراحل و روش‌های تقویت آن را ارائه توضیح دهد.
۷. فراموشی را تعریف کرده و روش‌های عدم فراموشی را توضیح دهد.
۸. ادراک را تعریف کرده و آن را توضیح دهد.
۹. تفکر را تعریف کرده و انواع آن را نام برده و تبیین کند.
۱۰. حل مسئله را تعریف کرده و آن را توضیح دهد.
۱۱. خلاقیت را تعریف کرده و انواع آن را نام تبیین کند.
۱۲. تصمیم‌گیری را تعریف کرده و انواع آن را تبیین کند.

مقدمه

همه ما انسان‌ها تصورات خود از جهان را کاملاً قبول داریم و در آن هیچ شک و شبهه‌ای نمی‌ورزیم. ممکن است کسی بگوید که ما جهان را با حواس خود مشاهده و ادراک می‌کنیم و حواس انسان سالم، درست کار می‌کند؛ اما در همین مورد، نمونه‌های بسیاری وجود دارد که حواس اشتباه می‌کنند و هر شخصی نیز با این مسئله برخورد کرده است. دیدن سراب در بیابان، خمیده دیدن چوب صافی که در آب فرو رفته است، کوچک دیدن اشیای دور و مواردی مانند آن، مثال‌های آشکاری هستند برای دیدن چیزهایی که در حقیقت خطاست. پس همه ما قبول داریم که خطاهای حسی وجود دارند؛ از کجا معلوم که حواس ما همیشه در اشتباه نباشند؟ شاید تمام اطلاعاتی که حواس به ما می‌دهند، غیر از آن چیزی باشد که در حقیقت وجود دارند. درباره مباحث عقلی هم به این صورت است؛ زیرا ما در موارد بسیاری به موضوعاتی شناخت و معرفت پیدا می‌کنیم که بعد از مدتی متوجه می‌شویم که آن تفکر اشتباه بوده است. بر این اساس، نمی‌توان به شناخت‌های انسان اطمینان پیدا کرد.

بررسی این مسائل، ازجمله موضوعات معرفت‌شناسی است. مباحثی مانند اینکه شناخت چیست؟ آیا اساساً انسان می‌تواند چیزی را بشناسد؟ آیا شناخت همه‌چیز ممکن است و یا اینکه بعضی موضوعاتی هستند که نمی‌توان آن‌ها را شناخت؟ آیا واقعیتهای وجود دارد؟ بر فرض وجود واقعیت، آیا قابل دست یافتن است؟ بر فرض دستیابی، آیا این دستیابی قطعی و یقینی است؟ بر فرض دستیابی یقینی، ابزار رسیدن به آن معرفت قطعی چیست؟ آیا این معرفت یقینی، مطابق با واقع است؟ ملاک مطابقت با واقع چیست و معنای صحیح آن کدام است؟ این سؤالات و مطالبی مانند آن، از جمله مباحثی هستند که در معرفت‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

همچنین باید توجه داشت که تحصیل علوم بشری از حیث روش‌شناسی به چهار دسته روش کلی تقسیم شده‌اند که عبارت‌اند از:

- علوم عقلی - استدلالی که شامل فلسفه، منطق و ریاضیات است، شعار این روش این است که بنشین و ببیندیش.

- علوم نقلی - تاریخی که شامل علومى همچون تاریخ، لغت، جغرافیای سیاسى و علوم دینى است. شعار آن‌ها این است که برو و بپرس.
- علوم حسى - تجربى که عبارت از علوم طبیعى و علوم انسانى است. شعار این روش این است که برو و ببین.
- علوم شهودى - کشفى که شامل عرفان و روان‌شناسى شهودى (در مقابل روان‌شناسى تجربى) است. شعار آن‌ها این است که بنشین و در خودت کشف کن (ظهیرى، ۱۳۸۲، ش ۴۱).

البته باید توجه داشت که با توجه به تعریف‌هایی که از معرفت‌شناسى شده، روشن می‌شود که عمده روش مطالعه این علم، به صورت عقلی - استدلالی است؛ زیرا مباحث معرفتى، نیازمند تجزیه و تحلیل‌های عقلی است. البته منظور از روش عقلی، اعم از تحلیل‌های عقلی در ناحیه علوم حصولی و مطالعه علوم حضوری و حالات و ادراک‌های درونی است. با توجه به سابقه این موضوع در کتاب‌های معرفت‌شناسی، عمده مباحث این بخش بر مبنای روش عقلی انجام پذیرفته است.

بعد شناختی و معرفتى انسان و نحوه شکل‌گیری شناخت از منظر دین و مفاهیم دینی و اسلامى، یکى دیگر از روش‌هایی بوده که مورد توجه آیات و روایات و برخى از اندیشمندان مسلمان بوده است. مفاهیم شناختی در قرآن، با واژه‌های مختلفى همچون: عقل، لب، فقه، علم، فکر، شعور، تدبیر، تأمل، تفکر، معرفت، حکمت و مانند آن، به کار رفته است که در فصلی از این کتاب، به بررسی شکل‌گیری معرفت از منظر قرآن پرداخته می‌شود.

توانایی اندیشه‌ورزی و بررسی قدرتِ شناخت و شکل‌گیری معرفت، یکى از ابعاد اختصاصی وجود روانی انسان است که برخى از روان‌شناسان، به آن پرداخته‌اند. یادگیری، هوش، حافظه، تفکر، ادراک، اندیشیدن، حل مسئله و مباحثی مانند آن، از جمله موضوعاتی است که آن‌ها بدان می‌پردازند. دیدگاه شناختی و شناخت‌گراها معتقدند، زندگی انسان و رفتارهای او تحت تأثیر اعتقادات، انتظارات و افکاری است که او در ذهن خود دارد. بر این اساس در ادامه فصل اول، به نحوه شکل‌گیری معرفت و شناخت از منظر روان‌شناسی پرداخته می‌شود.

۱-۱ تعریف معرفت‌شناسی

علم در لغت، به معنای شناخت، آگاهی، فهم، ادراک و مانند آن به کار می‌رود. در تعریف اصطلاحی علم، با توجه به کاربردهای مختلف آن، در معانی متفاوتی به کار رفته است که به دو تعریف از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

با توجه به اینکه دانش، حوزه وسیعی را در برمی‌گیرد که یک حوزه آن، علم^۱ و دانشی است که به معنای مطلق آگاهی‌های بشر تعریف شده است و آن شامل تمام دانستنی‌های انسان، اعم از علوم نظری یا عملی، حضوری یا حصولی، تصویری یا تصدیقی، کلی یا جزئی، مفهومی یا حکمی، یقینی یا غیر یقینی، اعتقاد جازم یا غیر جازم و امثال آن می‌شود.

از منظر دیگر، علم^۲ و دانش به معنای خاص است که به آگاهی‌های به‌دست آمده از طریق حس و تجربه و دریافتن چیزی از طریق حواس مادی و حصول تصور آن در ذهن تعریف شده است. بر این اساس، تجربه‌گرایان تمام معارف غیرتجربی بشر را غیرعلمی به حساب آورده و علم را منحصر به یافته‌های تجربی قلمداد می‌کنند. البته باید توجه داشت که شرط تعریف علم این است که به اندازه کافی متضمن وحدت و تعمیم باشد؛ چنانکه افراد بتوانند در صدور حکم نسبت به مسائل علم، اتحاد نظر داشته باشند و صدور حکم براساس ذوق شخصی و علاقه فردی نباشد؛ بلکه مبتنی بر روابط عینی بین مسائل باشد که به تدریج کشف شده و با روش‌های معین تثبیت می‌شود (جمیل صلیبا، ۱۹۷۸، ترجمه صانعی بدره‌ای، ص ۴۷۸).

علم، به عنوان یک حقیقت وجودی، از دو حیث مورد توجه واقع می‌شود؛ نخست جنبه وجودی و هستی شناختی آن است، که به بحث از سنخیت خود علم می‌پردازد و محتوای موضوعی چیزی را مورد بررسی قرار می‌دهد. بررسی این بخش، بر عهده «هستی‌شناسی»^۳ است. در این بخش از دانش، موضوع وجود و هستی مورد بحث است؛ یعنی اینکه چه چیزهایی وجود دارند و یا ممکن است وجود داشته باشند. جنبه دوم علم، جنبه حکایت‌گری آن است که در این حالت، ارتباط علم با واقع و امکان رسیدن به واقعیت و مطابقت با آن را مورد نظر قرار می‌دهد. بررسی این بخش از

1. Knowledge
2. Science
3. Ontology

علم، بر عهده «معرفت‌شناسی»^۱ است که تعریف و تبیین آن، موضوع بحث و بررسی این کتاب است.

معرفت‌شناسی در زبان انگلیسی، از دو ریشه اپیستمولوژی^۲ و نظریه شناخت^۳ گرفته شده است. باید توجه داشت که معرفت‌شناسی، به معنای شناخت آگاهی و معرفت است؛ یعنی اینکه چگونه می‌توان شناخت پیدا کرد و چگونه می‌توان درباره شناخت‌های انسان و ارزش‌یابی انواع و تعیین ملاک صحت و خطای آن‌ها بحث کرد (مصباح، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۵۳). در تعریف معرفت‌شناسی گفته شده است که آن، شاخه‌ای از فلسفه است که به ارزشیابی معرفت بشری، حدود، مبانی، ابزار، مبادی دور و نزدیک آن و میزان اعتماد به آن می‌پردازد و در یک سخن، میزان توانایی عقل و دستگاه ادراکی بشر در رسیدن به واقع را مورد بررسی قرار می‌دهد (کاپلستون^۴، ۱۹۴۶، ترجمه مجتبوی، ۱۳۸۰). در تعریفی دیگر گفته شده که معرفت‌شناسی یا شناخت‌شناسی، دانش و فنی است که به مطالعه شناخت، امکان، شیوه‌ها، ابزار، منابع و منافع و دیگر مباحث مربوط به آن و یا به بررسی شاخه‌های مختلف دانش بشری را پس از تولد و رشدشان و با هویت جمعی و تاریخی‌شان می‌پردازد (کانت^۵، ۱۸۷۱، ترجمه سلطانی، ۱۳۶۲، ص ۸۰).

با توجه به تعاریف فوق، می‌توان گفت که معرفت‌شناسی، علمی است که معیار حقیقی بودن شناخت و مطابقت آن با واقعیت را بررسی می‌کند؛ یعنی، اینکه کدام‌یک از علوم و معارف، حقیقی و واقعی هستند و معیار درستی یا نادرستی شناخت و معرفت چیست؟ انسان چگونه می‌تواند چیزی را بشناسد و چگونه می‌تواند بر معرفت و شناخت خود اعتماد کند؟

۱-۱-۱ ارتباط معرفت‌شناسی با منطق

حکمای مسلمان، در تعریف «منطق» گفته‌اند که آن «علمی است آلی، که قوانین عام اندیشه را بیان می‌کند تا به وسیله این قواعد کلی، فکر از خطا مصون بماند» (طوسی، ۱۳۷۵، ص ۱۹). با توجه به معنای علم منطق، می‌توان گفت که وظیفه اصلی منطق،

1. Epistemology

2. Epistemology

3. Theory of Knowledge

4. Copleston

5. Kant

ارائه روشی برای صحیح اندیشیدن و چگونه تفکر کردن است؛ یعنی، منطق علمی است که درباره شیوه صحیح تفکر و روش درست اندیشه سخن می‌گوید. به عبارتی دیگر، می‌توان گفت که منطق، به مسائل ذهنی و موضوعات اندیشه در فکر انسان مرتبط بوده و کاری به عالم واقع و خارج از ذهن ندارد؛ زیرا در منطق این اصل مسلم انگاشته می‌شود که ذهن انسان می‌تواند به واقعیت دست یابد و تنها باید به کمک منطق، راه‌های درست اندیشیدن را آموخت.

اما مراد از معرفت‌شناسی، «علم توجیه باورها» است که وظیفه اصلی آن، بحث درباره اعتبار معرفت و منشأ و انواع آن و بررسی مسائلی درباره شناخت و توجیه آن است. باتوجه به اینکه فکر و اندیشه، در دو ساحت «ماده و صورت» جریان دارد، مصونیت از خطاء در این دو حوزه صورت و ماده هم، به عهده دو علم مستقل است. بر این اساس، جلوگیری از خطا در ساحت ماده، بر عهده «معرفت‌شناسی» بوده و جلوگیری از خطا در ساحت صورت، بر عهده علم «منطق» است. در حقیقت اساس منطق بر این استوار است که واقعیتی وجود دارد و شناخت آن ممکن است و همین اهتمام به مسئله شناخت، باعث فراهم شدن زمینه‌های لازم برای تدوین علم منطق شده است؛ بنابراین، می‌توان گفت که معرفت‌شناسی مقدم بر منطق است؛ زیرا تا توان عقل برای رسیدن به واقع در علم معرفت‌شناسی تبیین نگردد، نمی‌توان در علم منطق از شیوه‌های دستیابی صحیح به واقعیت بحث کرد (معلمی، ۱۳۸۰، ص ۱۸).

۱-۲ ارتباط معرفت‌شناسی با فلسفه

فلسفه در لغت، از واژه یونانی فیلاسوفیا، به معنای دوستدار دانش گرفته شده است و به مطالعه مسائلی کلی و اساسی، درباره موضوعاتی همچون هستی، واقعیت، آگاهی، ارزش، خرد، ذهن و زبان می‌پردازد. به عبارتی، فلسفه نوعی تفکر است که به تفکر درباره کلی‌ترین و اساسی‌ترین موضوعاتی که در جهان و در زندگی با آن‌ها روبه‌رو هستیم می‌پردازد. هدف فلسفه، مطالعه واقعیت است، اما نه آن جنبه از واقعیت که علوم گوناگون بدان پرداخته‌اند؛ بلکه به کلی‌ترین امری که بتوان با آن سروکار داشت، یعنی به مبحث وجود می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، در فلسفه، اصل وجود به‌طور مطلق و فارغ از هرگونه قید و شرطی مطرح می‌شود. پس فلسفه وقتی پدیدار می‌شود که سؤال‌هایی بنیادین درباره خود و جهان باشد. یکی از معانی فلسفه، اطلاق آن به استعدادهای عقلی

و فکری است که انسان را قادر می‌سازد تا اشیا، حوادث و امور مختلف را از دیدگاهی بالا و گسترده مورد مطالعه قرار دهد و به این ترتیب، حوادث روزگار را با اعتماد و اطمینان و آرامش بپذیرد. فلسفه در این معنا مترادف حکمت آمده است (راسل^۱، ۱۹۴۵، ترجمه دریابندری، ۱۳۷۳، ص ۱۳).

فلسفه به موضوعات و مسائلی مانند: هستی‌شناسی با دو زیر مجموعه جهان‌شناسی و انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی با دو زیر مجموعه خالق‌شناسی و زیبایی‌شناسی و مسئله معرفت‌شناسی می‌پردازد. معرفت‌شناسی، یکی از شاخه‌های مهم فلسفه است که مقدم بر دیگر شاخه‌های آن است؛ یعنی، همان‌طوری که همه علوم، درنهایت به معرفت‌شناسی می‌رسند، فلسفه هم در مبانی، مسائل، موضوعات و مانند آن نیازمند معرفت‌شناسی است (مصباح، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۵۸)؛ زیرا شاخه‌های فلسفه که درصدد کسب معرفت هستند، باید اول به این سؤال پاسخ داد که آیا آن معرفت دست‌یافتنی است؟ و اگر دست‌یافتنی است تحت چه شرایطی می‌شود به آن رسید؟ بر این اساس، می‌توان گفت که معرفت‌شناختی، اولین و مقدماتی‌ترین جزء فلسفه است که به‌واسطه آن، مباحث دیگر فلسفه قابل بررسی است؛ یعنی، در معرفت‌شناختی، اول باید بررسی کرد که آیا امکان شناخت درست وجود دارد و چگونه می‌توان به آن شناخت اعتماد کرد و پس از آن مطالب دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۳ رابطه معرفت‌شناسی با فلسفه علوم

فلسفه علوم، به بررسی موضوعات و مسائل مرتبط با معرفت‌شناسی در یک علم و حوزه خاص می‌پردازد؛ یعنی، مباحث مقدماتی شناخت را در یک علم خاص بررسی می‌کند. با دقت در مسائل فلسفه علم، به این نتیجه می‌رسیم که بخش عمده فلسفه علم، مباحث معرفت‌شناسی است؛ اما تمایز آن‌ها به مطلق و مقید بودن آن‌ها است؛ یعنی در فلسفه علم به مباحثی در حوزه آن علم خاص (مثل اخلاق، روان‌شناسی و مانند آن) پرداخته می‌شود و نسبت به معرفت‌شناسی محدودتر است؛ ولی بررسی آن مباحث در معرفت‌شناسی عام است. بر این اساس، معرفت‌شناسی را می‌توان به دو بخش مطلق و مقید تقسیم کرد که فلسفه علم از نوع معرفت‌شناسی مقید است، در مقابل خود

معرفت‌شناسی؛ به دلیل اینکه گستردگی بیشتری دارد، به عنوان یک معرفت‌شناسی مطلق لحاظ می‌شود (جان لازی^۱، ۱۹۹۷، ترجمه پایا، ۱۳۹۲، ص ۳۴).

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که معرفت‌شناسی و فلسفه علوم بسیار به هم نزدیک هستند. به عبارتی فلسفه علوم، اعم از علوم تجربی و یا علوم اجتماعی، از همه دانش‌های مذکور به معرفت‌شناسی نزدیک‌تر است، به گونه‌ای که یافتن تمایز بین معرفت‌شناسی و فلسفه علوم مشکل است. با نگاهی گذرا به مسائل فلسفه علوم می‌توان دید که بخش عمده‌ای از آن‌ها، از مسائل معرفت‌شناسی تکیون یافته است. به عنوان نمونه در فلسفه علوم تجربی، این مسائل مطرح می‌شود که معیار صدق و کذب گزاره‌های تجربی چیست؟ و یا اینکه آیا حواس به تنهایی، توان کشف حقیقت را دارند؟ و موضوعات و مسائلی مانند آن. پس می‌توان گفت که در معرفت‌شناسی ما به طور مطلق در مورد شناخت بحث می‌کنیم، اما در فلسفه علم به طور خاص، درباره شناخت آن علم مشخص بحث می‌شود و رابطه بین آن‌ها، عام و خاص مطلق است. به این معنا که معرفت‌شناسی اعم از فلسفه علم است.

۱-۴ رابطه معرفت‌شناسی با دین

در ارتباط با معرفت‌شناسی و دین، از دو منظر می‌توان به آن دو حوزه توجه کرد. یکی اینکه دین یک منبع معرفت و شناخت است؛ یعنی، همان‌طوری که فلسفه و روش عقلی، یکی از روش‌های کسب معرفت صحیح است که توسط معیارهای مشخصی، اعتبار معرفت درست در آن تبیین می‌شود؛ یکی دیگر از منابع کسب معرفت را می‌توان، دین و آموزه‌های نقلی دانست که توسط آن و با معیارهای خاصی، معرفت درست در آن تبیین می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت که همانند فلسفه، دین نیز یکی از منابع مولد معرفت و شناخت است که توسط معیارهای معرفت‌شناختی، صحت آن معارف و شناخت‌ها مشخص می‌شود. بر این مبنا، معرفت‌شناسی جزئی از دین است که در آن، اعتبار آموزه‌های دینی و منابع شناخت درست را تبیین می‌کند؛ زیرا مباحث زیادی از آموزه‌های دینی است که مرتبط با معرفت و شناخت صحیح انسان است. بررسی مسائل و موضوعات دینی همچون: عقل، علم، حکمت، یقین و

مانند آن، از جمله مباحث شناختی دین است که در این کتاب، در فصل سوم به جزئیاتی از آن اشاره می‌شود.

جنبه دیگر ارتباط معرفت‌شناسی با دین، به حوزه مشترک معرفت‌شناسی دینی برمی‌گردد که آن، یک حوزه علمی میان رشته‌ای است. معرفت‌شناسی دینی، از جهتی، متعلق به معرفت‌شناسی، و از جهتی دیگر مربوط به فلسفه دین است. از این حیث که از اقسام معرفت‌شناسی خاص است و از سازوکارهای معرفت‌شناسانه در فرایند استدلال و موجه‌سازی باورهای دینی استفاده می‌کند، متعلق به علم معرفت‌شناسی است؛ و از این لحاظ که به دین مربوط می‌شود و معرفت دینی را موضوع تحقیق و مطالعه خویش قرار می‌دهد، ذیل مباحث فلسفه دین می‌گنجد؛ بنابراین، معرفت‌شناسی دینی، محل التقا و اتصال معرفت‌شناسی با فلسفه دین است (عباسی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۴).

باتوجه به مطالب فوق، می‌توان گفت که معرفت‌شناسی دینی، یکی از شاخه‌های معرفت‌شناسی و فلسفه دین است که به تجزیه و تحلیل معرفت دینی می‌پردازد؛ بنابراین، معرفت‌شناسی دینی، نگاهی است از بیرون به آنچه در حوزه معرفت دینی می‌گذرد. متعلق معرفت‌شناسی دینی، نه دین است و نه ایمان و باور دینی؛ بلکه فقط معرفت دینی است که عالمان و اندیشمندان دینی بدان نائل شده و از دین برگرفته‌اند. از این‌رو معرفت‌شناسی دینی، بعد از تولد معرفت دینی، زاده می‌شود و نگاهی از بیرون و بالا، به معارف دینی دارد (فعالی، ۱۳۷۷، ص ۲۸۲).

مهم‌ترین و اساسی‌ترین مباحث معرفت‌شناسی دینی، مبحث ارزش معرفت دینی است؛ بدین معنا که چگونه می‌توان در معرفت‌های دینی، معرفت‌های صادق و حقیقی را از معرفت‌های کاذب و غیرحقیقی تمییز داد؟ آیا معیاری برای کشف حقایق دین وجود دارد؟ لازم به ذکر است که مباحث معرفت‌شناسی با مسائل دین‌پژوهی، ارتباطی عمیق و تنگاتنگ دارند و زیربنای بسیاری از مسائل فلسفه دین و دین‌پژوهی را باید در معرفت‌شناسی دینی و نیز معرفت‌شناسی عام جست‌وجو کرد. همین نیاز است که امروزه بسیاری از فلاسفه دین را به توسعه در مطالعه معرفت‌شناسی فرامی‌خواند (عباسی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۵).

اگرچه این مسائل، به‌تازگی مشغله ذهنی عمده در معرفت‌شناسی و فلسفه دین شده است، ولی بررسی آن، ریشه‌های تاریخی دارد. مسئله ماهیت و شأن ایمان دینی، دست‌کم از قرون اولیه مسیحیت، متکلمان و فیلسوفان را به خود مشغول کرده است.

ایمان، رهیافتی چندوجهی است که علاوه بر مؤلفه شناختی، مشتمل بر مؤلفه‌های عاطفی و رفتاری نیز است. در اینجا، تمرکز بر مؤلفه باور است که معیارهای مناسب برای ارزیابی عقلانیت، توجیه و شناخت باور دینی است. یکی از مسائل عمده در این مباحث، بررسی جایگاه عقل در همه دوره‌ها بوده است. آیا برای اینکه اعتقاد فرد به یک باور دینی توجیه‌پذیر باشد، او باید دلایل عقلی مناسب داشته باشد، یا این نحوه نگرش به موضوع، نادرست است؟ (محمدی، ۱۳۹۳).

۲-۱ اهمیت و ضرورت معرفت‌شناسی

بنا بر آنچه در تعریف و مسائل معرفت‌شناسی بیان شد، معرفت‌شناسی پایه همه علوم بشری است؛ زیرا تمام علوم، قبل از اینکه به پژوهش و کاوش درباره مسئله‌ای اقدام کنند، پیشتر می‌پذیرند که آیا واقعیتهای وجود دارد؟ آیا دستگاه‌های ادراکی بشر می‌توانند به واقعیت دست یابند؟ آیا وجود خطا در ادراک، قابل تصحیح است؟ این‌ها برخی از مباحث مهمی هستند که باید به اثبات برسند و بررسی و اثبات این مباحث، ضرورت معرفت‌شناسی را بیان می‌کند.

شهید مطهری در رابطه با اهمیت معرفت‌شناسی می‌گوید: دنیا، دنیای مکتب و ایدئولوژی است. مکتب و ایدئولوژی بر پایه جهان‌بینی است و جهان‌بینی بر پایه شناخت. از اینجا انسان به اهمیت مسئله شناخت پی می‌برد. آنکه ایدئولوژی‌اش مثلاً براساس جهان‌بینی مادی است، جهان‌بینی مادی‌اش براساس نظریه خاصی در باب شناخت است. اگر شخص دیگری ایدئولوژی دیگری دارد، براساس جهان‌بینی دیگری و آن جهان‌بینی براساس نظریه‌ای است که در باب شناخت دارد. پس مسئله اصلی این است که ما قبل از بحث درباره ایدئولوژی‌ها، جهان‌بینی‌ها و مکتب‌ها، باید تکلیف مسئله شناخت را روشن کنیم (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۱۳، ص ۳۴۲).

درباره اهمیت معرفت‌شناسی، استاد مصباح یزدی می‌گوید: برای انسان به‌عنوان یک موجود آگاه که فعالیت‌هایش از علم و آگاهی نشئت می‌گیرد، یک سلسله مسائل بنیادی مطرح است که تغافل و شانه خالی کردن از تلاش برای یافتن پاسخ‌های صحیح آن‌ها، او را از مرز انسانیت خارج کرده و به چارپایان ملحق می‌سازد و باقی ماندن در حال شک و دودلی، علاوه بر اینکه وجدان حقیقت‌جوییش را خرسند نمی‌کند و نگرانی از

مسئولیت محتمل را رفع نمی‌کند، وی را موجودی ایستا و بی‌تحرك و احیاناً خطرناک به بار می‌آورد، چنانکه راه‌حل‌های غلط و انحرافی، مانند مادی‌گری و پوچ‌انگاری نیز نمی‌تواند آرامش روانی و خوشبختی اجتماعی را فراهم کند. پس ریشه‌ای‌ترین عامل مفاسد فردی و اجتماعی را باید در کژاندیشی‌ها جست‌وجو کرد. پس چاره‌ای جز این نیست که با عزمی راسخ و سستی ناپذیر، به بررسی این مسائل بپردازیم، و از هیچ کوششی در این راه دریغ نوزیم، تا هم‌پایه‌های زندگی انسانی خود را استوار سازیم و هم دیگران را در این راه یاری دهیم، و از نفوذ اندیشه‌های نادرست و رواج مکتب‌های منحرف در جامعه خویش جلوگیری کنیم (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۴۶).

آنچه از مطالب فوق درباره اهمیت و ضرورت معرفت‌شناسی استفاده می‌شود این است که مسائل و موضوعات معرفت‌شناسی، مقدم بر همه معارف و علوم دیگر است؛ یعنی، اعتبار مباحث و مسائل یک موضوع علمی، دینی، فلسفی و مانند آن، به تأیید و تصدیق مبانی و مبادی آن‌ها است که آن مبانی، در معرفت‌شناسی تبیین می‌شود. به عبارتی، جایگاه معرفت‌شناسی نسبت به سایر علوم و معارف، همچون ریشه درخت برای ساقه، شاخه و میوه آن است و یا همچون فونداسیون برای ساختمان است که همه بناهای ساختمان، بر آن استوار است. بر این اساس، معرفت‌شناسی ریشه‌ای‌ترین و اساسی‌ترین مبحث مقدماتی در معرفت و علوم است که به واسطه آن، همه دانش‌ها و علوم، مورد ارزیابی و تأیید قرار می‌گیرد.

۱-۳ معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی

در فلسفه اسلامی مباحث معرفت‌شناسی ذیل مباحث هستی‌شناسی می‌آید؛ زیرا که اگر به این شکل نباشد، مشکلاتی به وجود می‌آید و از همان اول در ذهن فرد، شکاکیت جای می‌گیرد. شناخت در فلسفه اسلامی همواره از موضع نیرومند و استواری برخوردار بوده و هیچ‌گاه دستخوش تزلزل و اضطراب و بحران نشده است و با اینکه کمابیش گرایش‌های مخالفی در کنار آن به وجود آمده و گهگاه فلسفه اسلامی را درگیر کرده، ولی پیوسته موضع قاطع ایشان، مبنی بر اصالت عقل در مسائل متافیزیکی کاملاً محفوظ بوده، و بدون اینکه از ارج تجارب حسی بکاهند و اهمیت به کارگیری روش تجربی را در علوم طبیعی انکار کنند، بر استفاده از روش تعقلی در حل مسائل فلسفی تأکید داشته‌اند. برخورد با گرایش‌های مخالف و دست‌وپنجه نرم کردن با منتقدان و

جدل‌پیشگان، نه تنها سستی و ضعفی در ایشان پدید نیاورده، بلکه بر نیرو و توانشان افزوده است و چنین بوده که درخت فلسفه اسلامی روزبه‌روز شکوفاتر و بارورتر، و در برابر حملات دشمنان مقاوم‌تر و آسیب‌ناپذیرتر شده است و هم‌اکنون قدرت کامل بر دفاع از مواضع حقّه خویش و پیروزی بر هر حریفی را دارد.

پس می‌توان گفت که در فلسفه اسلامی، شکاک، نسبیت و از این شاخه به شاخه دیگر پریدن وجود ندارد؛ زیرا سنت پژوهشی آن دارای یک نظام معرفتی است. این کل نظام معرفتی، یک سری مبادی و مبانی دارد که در آن هسته مرکزی معرفت قرار می‌گیرد. پس از آن مبانی، اصول قرار دارند و از آن به سمت محیط این دایره می‌رسیم که مشتمل بر جزئیات هستند. اگر تجدیدنظر و اختلافی بخواهد وجود داشته باشد، در سطح فروعات است نه در مبداءالمبادی.

باتوجه به اختلافات سطحی که در این حوزه وجود دارد، گرایش‌هایی که کمابیش آهنگ مخالفت با فلسفه اسلامی را داشته، غالباً از دو منبع مایه گرفته است. یکی از ناحیه کسانی که پاره‌ای از آرای فلسفی رایج در عصر خودشان را با ظواهر کتاب و سنت ناسازگار می‌دیده‌اند، و از بیم آنکه مبدا گسترش این افکار موجب سستی عقاید مذهبی مردم شود، با آن‌ها به مخالفت برمی‌خاسته‌اند؛ و دیگری از ناحیه عارف مشربانی که بر اهمیت سیر معنوی تأکید داشته‌اند و از ترس اینکه مبدا گرایش فلسفی موجب غفلت و عقب‌ماندگی از سیر قلبی و سلوک عرفانی شود، به آن اهمیت نمی‌داده‌اند و پای استدلالیان را چوبین معرفی می‌کرده‌اند.

البته باید دانست که دین مبین اسلام هیچ‌گاه از ناحیه اندیشه‌های فیلسوفان، مورد تهدید قرار نگرفته است؛ زیرا با نضج و رشد یافتن فلسفه و گذشت آن از مراحل خامی و ناپختگی، حقایق اسلام به‌وسیله آن جلوه‌گرتر و حقانیتش آشکارتر شده و فلسفه به‌صورت خدمتگزار شایسته و جانشین‌ناپذیری برای آن درمی‌آید که از یک‌سوی، معارف والای آن را تبیین، و از سوی دیگر در برابر مکتب‌های انحرافی مهاجم، از آن دفاع می‌کند. چنانچه سیر و سلوک معنوی و عرفانی نیز هیچ‌گاه تضادی با فلسفه الهی نداشته، بلکه همواره کمک‌هایی به آن کرده و بهره‌هایی از آن دریافت داشته است. پس باید اشاره کرد که این‌گونه مخالفت‌ها در مجموع، برای جلوگیری از یک‌سونگری و افراط و تفریط و برای حفظ مرزهای هریک مفید بوده است.